

سیر تحول همگرایی ایران و سوریه از آغاز هزاره سوم تا «بیداری اسلامی» (۲۰۱۱-۲۰۰۰)

احمد جانسیز^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

علی اسمعیلی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۲۷ - تاریخ تصویب ۹۵/۹/۲۵)

چکیده

اتحاد استراتژیک ایران و سوریه در خاورمیانه از جمله اتحادهایی است که طی چند دهه گذشته از تداوم قابل توجهی برخوردار بوده است. از طرف دیگر شکل‌گیری محیط جدید، فلسفه وجودی اتحادها را با چالش مواجهه می‌کند که در نتیجه باعث افزایش احتمال گسست در اتحادها می‌شود، اما علی‌رغم تغییرات قابل توجه در محیط سیاست خارجی ایران و سوریه در اوایل دهه اول قرن بیست و یکم، اتحاد استراتژیک این دو بازیگر منطقه‌ای در مقطع زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ تداوم یافته است. در این راستا سوال محوری این پژوهش بر این مبنا است که در تداوم اتحاد استراتژیک ایران و سوریه در خاورمیانه در مقطع زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، چه عواملی تأثیرگذار بوده‌اند؟ یافته‌های این پژوهش بر این مبنا است که با توجه به نظریه رئالیسم تدافعی استفان والت به ترتیب اهمیت، وجود همبستگی ایدئولوژیک، نهادینه شدن همکاری‌ها و حفظ اعتبار از عوامل اصلی تداوم اتحاد ایران و سوریه بوده است، اما رهبری هژمونیک و شکل‌گیری جامعه امنیتی نقشی در تداوم این اتحاد نداشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: ایران، سوریه، تداوم اتحاد، همبستگی ایدئولوژیک، نهادینه شدن، خاورمیانه.

Email: jansiz@guilan.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵

مقدمه

انگیزش بقا در آنارشی مهمترین محرک رفتاری دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است. در واقع پایه و محرک اصلی رفتار دولت‌ها در صحنه روابط بین‌الملل، آنارشی بین‌المللی یا به عبارتی، نبود یک قدرت فائده در صحنه نظام بین‌الملل است؛ در همین راستا، دولت‌ها برای افزایش و تأمین امنیت خویش، راهکارهایی همچون افزایش توان تسلیحاتی- نظامی، گسترش سرزمینی، استراتژی اتحاد و ائتلاف و غیره را انتخاب می‌نمایند. در این میان استراتژی اتحاد و ائتلاف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در واقع دولت‌ها برای مقابله با قدرت ثالث به اتحاد و ائتلاف با هم روی می‌آورند، اما فلسفه وجودی یک اتحاد و ائتلاف با تغییر وضعیت در صحنه روابط بین‌الملل و شکل‌گیری معادلات جدید با چالش مواجهه و در نتیجه اتحاد و ائتلافها با امکان فروپاشی مواجه خواهند شد. به عبارتی می‌توان بیان کرد که عمر یک اتحاد و ائتلاف به صورت موقت و نه به صورت دائمی خواهد بود؛ از جمله این نمونه‌ها می‌توان به فروپاشی ائتلاف ایالات متحده، فرانسه و انگلیس با شوروی در مقابل آلمان بعد از جنگ جهانی دوم اشاره کرد، اما در بعضی از مواقع، اتحاد و ائتلاف‌ها در صحنه نظام بین‌الملل علی‌رغم تغییر محیط استراتژیک به مدت طولانی تداوم پیدا خواهد کرد. از جمله می‌توان به اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و سوریه علی‌رغم تغییر محیط استراتژیک اشاره کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹، روابط سوریه و ایران که قبل از انقلاب به دلیل قرار داشتن دو کشور در دو اردوگاه شرق و غرب سرد بود، با اتخاذ موضع ضد امریکایی و ضد صهیونیستی حاکمان جدید در تهران، به سرعت بهبود یافت (Gelbart, 2010: 40) و با حمله عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ این روابط به منزلت استراتژیک رسید و دو کشور اتحادی غیر رسمی در مقابل تهدیدات مشترک (عراق، اسرائیل و امریکا) تشکیل دادند (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۷).

در آغاز دهه ۹۰ با توجه به تحولات جدید در منطقه از جمله پیامدهای حمله عراق به کویت در اگوست ۱۹۹۰ ایران و سوریه روابط خود را با تشکیل کمیته عالی همکاری بین خود ارتقاء

بخشیدند، اما اختلاف نظرهای دو متحد بر سر شرکت سوریه در فرایند صلح خاورمیانه، اعلامیه دمشق (۲۰۰۶) و حمایت سوریه از ادعای سرزمینی امارات علیه ایران از گرمی روابط دو متحد کاست، ولی با انعقاد پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۶ که با هدف اعمال فشار بر ایران و سوریه پدید آمده بود، موقتاً بر اهمیت اتحاد ایران و سوریه در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۶ افزود (Maltzhan, 2013:39-43).

با تحولات مهم داخلی (در ایران و سوریه)، منطقه‌ای (خاورمیانه) و بین‌المللی در پایان قرن، یک بار دیگر از اهمیت این اتحاد کاست که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

وضعیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه در ابتدای به قدرت رسیدن بشار در سال ۲۰۰۰ به گونه‌ای است که حکایت از کاهش تهدیدات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای سوریه می‌کرد. در عرصه داخلی با روی کار آمدن بشار اسد در ۱۷ جولای ۲۰۰۰، اقدامات اصلاحی بشار در شش ماه اول به قدرت رسیدنش، همچون آزادی ۶۰۰ تن از زندانیان سیاسی، اجازه تأسیس روزنامه به بخش خصوصی و غیره باعث شادمانی شهروندان سوری شد؛ هرچند روشنفکران و نیروهای مخالف نظام سوریه خواهان آزادی‌های بیشتری بودند (Ghadblian, 2001: 637). اما این اقدامات اصلاحی محدود نیز باعث تصویر مثبتی از نظام سوریه در داخل و خارج و افزایش مشروعیت آن شد.

در عرصه منطقه‌ای با بهبود قابل توجه روابط سیاسی و اقتصادی با ترکیه بعد از موافقتنامه آدانا در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۸، مخاطرات شدید ائتلاف نظامی ترکیه و اسرائیل برای امنیت سوریه به حداقل خود رسید (Tur, 2010: 164) و با ایجاد و گسترش روابط اقتصادی با عراق از سال ۱۹۹۷ که متأثر از ائتلاف نظامی ترکیه و اسرائیل بود به سمت ایجاد روابط سیاسی با این کشور که از سال ۱۹۸۰ قطع شده بود، گام برداشت (Lawson, 2007: 35-37). و با خروج نیروهای اسرائیلی پس از هجده سال اشغال جنوب لبنان در مه ۲۰۰۰، خطر حمله اسرائیل از مرزهای لبنان به سمت سوریه از بین رفت (Wallsh, 2013: 115).

در عرصه بین المللی نیز مشارکت سوریه در ائتلاف به رهبری امریکا در آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱؛ همچنین شرکت سوریه در فرایند صلح مادرید در دهه نود باعث بهبود قابل توجه روابط سوریه با غرب به ویژه امریکا شد تا آنجا که در مراسم تشییع حافظ اسد، برخی مقامات غربی همچون خانم مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه امریکا و ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه حضور داشتند که از دید ناظران بین المللی این حرکت، موافقت ضمنی غرب با انتقال مسالمت آمیز قدرت به بشار اسد تلقی شد (Ghadbian, 2001: 640).

تحولات فوق باعث شد که تهدیدات داخلی، منطقه‌ای و بین المللی برای سوریه در آغاز به قدرت رسیدن بشار به حداقل رسیده و علت تشکیل اتحاد ایران و سوریه که در دهه ۸۰ و ۹۰ برقراری موازنه تهدید در مقابل دشمنان مشترک امریکا، عراق، اسرائیل و ترکیه بود در سال ۲۰۰۰ با وضعیت کاملاً جدیدی روبرو شود که اتحاد ایران و سوریه را تحت الشعاع خود قرار داده و به نظر می رسد که ایران از جایگاهی همانند دو دهه پیش در دستگاه سیاست گذاری خارجی سوریه برخوردار نباشد.

از طرف دیگر در ایران نیز در عرصه داخلی با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران، دوره نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز گردید. در پرتو این سیاست خارجی، فرایند عادی سازی روابط خارجی مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز و تنش زدایی که در اواخر دوران سازندگی با چالش مواجه شده بود، دوباره با شدت و شتاب بیشتری پیگیری گردید.

در عرصه منطقه‌ای و بین المللی، علاوه بر گسترش روابط و اقدامات اعتماد ساز با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ادامه گفتگوهای ایران و اروپا، گفتگوی غیر مستقیم با امریکا نیز آغاز شد. در واقع نماد تمایز این دوره با دوره‌های قبلی اصل گفتگوی تمدن‌ها بود که می توانست صلح گرایی مثبت را به عنوان یک اصل اساسی و راهنمای سیاست خارجی در این دوره تبدیل نماید؛ زیرا این رویکرد به جای رویارویی و جنگ تمدن‌ها و کشورها برگفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک سرمشق بین المللی صلح و تفاهم فرهنگی و سیاسی تاکید می کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲:

۴۵۳-۴۴۷) و به نظر می‌رسید که ایران نیز در سال ۲۰۰۰ با افزایش تعاملات خویش با کشورهای عربی منطقه و نظام جهانی از اهمیت اتحاد خویش با سوریه بکاهد.

پرسش اصلی این مقاله آن است که با توجه به وضعیت جدید پدید آمده در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی در سال ۲۰۰۰ که باعث کاهش شدید تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی برای اتحاد ایران و سوریه در مقایسه با افزایش تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی در ابتدای دهه ۸۰ که منجر به تشکیل اتحاد ایران و سوریه شد، چرا باز هم این اتحاد در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۰ تداوم داشته است؟ به عبارت دیگر، علل تداوم اتحاد ایران و سوریه در مقطع زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ یعنی شروع نا آرامی اخیر را در چه عواملی می‌توان جستجو کرد؟

از شاخص‌های تداوم اتحاد ایران و سوریه در سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۰۰ در حوزه سیاسی - دیپلماتیک، می‌توان به پانزده بار دیدار سران دو کشور از کشورهای یکدیگر اشاره کرد (نیاکویی و همکاران، ۹۳: ۱۳۸). و در حوزه نظامی-امنیتی می‌توان به انعقاد سه موافقتنامه نظامی-امنیتی مهم در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ اشاره کرد (Sun, 2009: 9). در حوزه مالی-اقتصادی نیز تعاملات اقتصادی دو کشور افزایش یافت و حجم سرمایه‌گذاری ایران در سوریه تا سال ۲۰۰۸ به ۳ میلیارد دلار رسید (Hunter, 2010: 207).

همچنین انتخاب سال ۲۰۱۱ به عنوان سال پایانی بررسی این پژوهش به معنای فروپاشی این اتحاد نمی‌باشد، بلکه به این خاطر بوده که با آغاز نا آرامی داخلی سوریه از مارس ۲۰۱۱ و تبدیل آن به جنگ داخلی، بررسی اتحاد ایران و سوریه با مراحل قبل از آن تفاوت اساسی داشته و وارد مرحله جدیدی می‌شود که بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد.

۱. چهارچوب نظری

رئالیسم تدافعی^۱: رئالیسم تدافعی شاخه‌ای از رئالیسم نوکلاسیک، ولی متمایز با آن بوده که افرادی نظیر کنت والتز^۱، جک اسنایدر، استفن والت، استفن ون اورا^۲، باری پوزن و چارلز گلیسر از

¹ Defensive realism

مهم ترین نظریه پردازان آن می باشند. واقع گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه معضله امنیت، ساختار ظریف قدرت، برداشتهای ذهنی رهبران و عرصه سیاست داخلی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴)، اما آنچه که در این پژوهش از اهمیت برخوردار است، چرایی تداوم اتحادها و به خصوص اتحاد استراتژیک میان ایران و سوریه است که در این میان دیدگاه والت به عنوان یک رئالیست نو-کلاسیک و تدافعی از اهمیت برخوردار است.

۱.۱. علل تداوم اتحادها

استفان والت، درباره تداوم اتحادها این پرسش را مطرح می سازد که، حتی زمانی که انگیزه اولیه تشکیل اتحاد از بین رفته است چرا و چگونه یک اتحاد که محیط استراتژیک آن به طور بنیادینی تغییر یافته تداوم می یابد؟ والت در پاسخ، عوامل زیر را به عنوان تداوم اتحادها بر می شمرد: رهبری هژمونیک، حفظ اعتبار، سیاست داخلی و دست کاری نخبگان، تأثیر نهادینه شدن وهمبستگی ایدئولوژیک، هویت مشترک و جوامع امنیتی (Walt, 1997: 164-9).

۱.۱.۱. رهبری هژمونیک^۳

یک منبع آشکار تداوم اتحاد، اعمال قدرت هژمونیک به وسیله یک رهبر قوی اتحاد می باشد. رهبران اتحاد می توانند با تقبل سهم بسیار زیادی از هزینه ها با ارائه مشوق های مادی برای این که اتحاد جذاب تر به نظر رسد یا با تهدید به تنبیه رژیم های پیمان شکن مانع فروپاشی اتحاد شوند (Walt, 1997: 164).

۲.۱.۱. حفظ اعتبار

اتحادها به احتمال زیاد تداوم می یابند اگر آنها به نهادهای اعتبار یا اراده تبدیل شده باشند. اتحاد به احتمال زیاد منحل خواهد شد، اگر اعضایش شروع به تردید درباره اعتبار شرکای شان

¹ Kenneth Waltz

² Stephen van Evera

³ Hegemonic leadership

کنند. برای جلوگیری از این تردید، یک دولت با متحدان بسیار ممکن است برای رها کردن هر یک از آنان بی‌میل باشد؛ زیرا در صورت رها کردن هر یک این اقدام به وسیله رقبا (یا به وسیله متحدان دیگر) به عنوان نشانه‌ای از تنزل اراده‌اش تفسیر خواهد شد؛ در نتیجه حتی وقتی یک اتحاد مشخص، دارای ارزش واقعی کمی باشد، اعضایش ممکن است به منظور پرهیز از به هم خوردن تعهدات دیگر که آنها را مهمتر تلقی می‌کند آن را حفظ کنند. (Walt, 1997: 165).

۳.۱.۱. سیاست داخلی و دست کاری نخبگان

اتحادها ممکن است به دلیل گروه‌های منفعت‌طلب در کشور باقی بمانند، علیرغم اینکه ممکن است منفعت جوامع بزرگتری که این گروه‌ها در آن عضو هستند را در بر نگیرد. برای مثال: یک اتحاد ممکن است به خاطر فشار از سوی یک گروه نژادی یا دلبستگی شدید به یک قدرت خارجی یا به وسیله نخبگانی که دارای منافع عظیم اقتصادی در دولت متحد هستند، تشکیل و تداوم پیدا کند (Walt, 1997: 165-6).

۴.۱.۱. تأثیر نهادینه شدن

در اینجا نهادینه شدن هم به معنای حضور سازمان‌های رسمی عهده‌دار انجام وظایف ویژه درون اتحاد (همچون برنامه‌ریزی نظامی، تهیه تسلیحات و مدیریت بحران) و هم توسعه قواعد رسمی یا غیر رسمی حاکم بر چگونگی اعضای اتحاد به تصمیمات جمعی می‌رسند. از دید والت بیشتر شدن سطح نهادینگی در درون یک اتحاد به رغم تغییر گسترده در مجموعه‌ای از تهدیدات خارجی به احتمال زیاد باعث تداوم اتحاد می‌شود. سطح نهادینه شدن می‌تواند در چندین طریق مشخص بر چسپندگی اتحاد اثر گذارد: نخست، اگر اتحاد یک بوروکراسی رسمی بزرگی را ایجاد کند، این خود یک کادری از افراد ایجاد خواهد کرد که چشم انداز حرفه‌ای و آینده شغلی آنها به طور تنگاتنگی به حفظ این مناسبات گره خواهد خورد. دوم، سطح بالای نهادینه شدن ممکن است قابلیت‌هایی ایجاد کند، حتی بعد از این که هدف اولیه‌شان از بین می‌رود، ارزش حفظ کردن دارد. به ویژه اگر هزینه‌های حفظ آنها در مقایسه با ایجاد آنها در مرحله نخست کمتر باشد (Walt, 1997: 166).

۵.۱.۱. همبستگی ایدئولوژیک، هویت‌های مشترک و جوامع امنیتی

همبستگی ایدئولوژیک از دید استفان والت، زمانی وجود دارد که دو دولت مستقل ارزش‌ها و اهداف سیاسی مشترکی دارند، در همان حال که خودشان را به عنوان واحدهای سیاسی مجزا در نظر می‌گیرند. دولت‌ها در شرایط مساوی، معمولاً اتحاد با دولتهایی ترجیح می‌دهند که دیدگاه سیاسی مشابه با خودشان باشد و رژیم‌های مشابه ممکن است تمایل به حمایت از یکدیگر داشته باشند. صرفاً به این دلیل که آنها باور دارند که چنین کاری به حمایت از نوعی کالاهای واقعی همچون دموکراسی، سوسیالیسم یا بنیادگرایی اسلامی کمک می‌کند. همبستگی ایدئولوژیک می‌تواند منازعات درون اتحاد را کاهش دهد و تعهد به اهداف اساسی مشابه می‌تواند به اتحاد، مدت‌ها بعد از اینکه دلیل اصلی تشکیل‌اش از بین رفت کمک کند. فرد همچنین می‌تواند یک اتحادی را تجسم کند که به این دلیل تداوم می‌یابد که اعضایش، خودشان را به عنوان بخش‌های لاینفک از یک جامعه سیاسی بزرگتر می‌بینند. در اینجا کشورهای عضو، خودشان را به عنوان واحدهای مجزا نمی‌پندارند و در نتیجه برایشان دشوار است که انحلال مشارکت‌شان را تصور کنند. این نوع از اتحاد در تضاد آشکار با مفهوم سنتی یک اتحاد به عنوان یک قرارداد بین کشورهای مستقل-کشور در مفهوم رئالیستی - می‌باشد (Walt, 1997: 168).

استفان والت این تفاوت را این‌گونه توضیح می‌دهد: وقتی کشورهای مستقل یک اتحاد را برای پیشبرد منافع ملی جداگانه‌شان تشکیل دهند، یک تغییر عمده در موازنه تهدید به این مسئله منجر خواهد شد که هر دولتی در گزینه‌هایش بازنگری می‌کند، اما وقتی یک اتحاد، یک مفهومی از هویت مشترک منعکس یا ایجاد می‌کند، پس مفهوم کلی منافع ملی مستقل مناسب‌تری دارد (Walt, 1997: 168).

والت اتحاد مبتنی بر جامعه امنیتی را احتمالاً شبیه مفهوم جامعه امنیتی کثرت‌گرایی کارل دوچ می‌داند که آن را به عنوان یک گروهی از کشورهای حاکم و مستقل تعریف می‌کرد که از یک حس اجتماعی برخوردارند، که حل و فصل مشکلات اجتماعی بدون توسل به زور را برای مدتی طولانی

تضمین خواهد کرد. از دید والت، کار دوچ، عمدتاً متمرکز بر حذف درگیری خشونت آمیز بین کشورهای عضو است، اما منطق اصلی‌اش، نیز می‌تواند برای اتحادهایی بکار رود که عمدتاً در مخالفت با دیگران تشکیل می‌شوند. اگر دو یا جوامع بیشتر یک مفهوم قدرتمندی از هویت مشترک توسعه دهند، آنگاه تهدید فراروی یکی از آنها به یک مشکل برای همه آنها تبدیل می‌شود و حتی وقتی که هیچ چالش فوری برای رویارویی وجود ندارد احتمالاً تعهد متقابل استمرار می‌یابد. والت در جمع بندی علل تداوم اتحادها فقط به عواملی همچون عدم تقارن قدرت در درون اتحاد (رهبری هژمونیک)، وجود ارزشهای سیاسی مشابه مشترک بین متحدین و نهادینه شدن مناسبات بین آنها معتقد است و از دید وی چنین اتحادهایی آسان‌تر با شرایط جدید تطبیق می‌یابند و بهتر مهبیای مدیریت تضاد منافی خواهند بود که مسلماً رخ می‌دهد (Walt, 1997: 169-170).

۲. علل تداوم اتحاد ایران و سوریه (۲۰۱۱-۲۰۰۰)

۱.۲. همبستگی ایدئولوژیک

تشابهات ایدئولوژیک پان اسلامیسیم و پان عربیسیم در ضدیت با امپریالیسم و صهیونیسم یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار در تداوم اتحاد ایران و سوریه بوده که می‌توان در دو محور، نوع نگاه به حضور منطقه‌ای آمریکا و رویکرد به منازعه فلسطین - اسرائیل در قالب محور مقاومت بررسی نمود.

۱.۱.۲. رویکرد به حضور منطقه‌ای ایالات متحده

از نگاه تهران و دمشق، آمریکا برای دهه‌ها تلاش کرده است که نظم منطقه‌ای در خاورمیانه که برای منافع خودش و اسرائیل به شکل مساعدتری باشد ایجاد کند؛ این تلاش‌ها، شکل دخالت مستقیم، حمایت شدید از اسرائیل و تحمیل تحریم‌ها به خود گرفته است. روی هم رفته رهبری ایران و سوریه، آمریکا را به عنوان تهدیدی برای بقاء رژیم‌هایشان می‌بینند (Malici & Buckner, 2008: 792-794).

در سرتاسر دهه اول قرن بیست و یکم، قاطع‌ترین عامل منجر به نزول روابط آمریکا - سوریه، به وضوح، روی کار آمدن دولت بوش و محافل نومحافظه کاری بود که از استفاده از گزینه‌های قدرت

سخت علیه دولت یاغی و حامی تروریسم دفاع می‌کردند؛ همچنین تمایل امریکا به تضمین امنیت اسرائیل و در نتیجه اصرارش برای فرایند صلح، محوریت اسرائیل را در سیاست منطقه‌ای امریکا منعکس می‌کند. این موضع مسلماً رهبران سوریه را از امریکا بیزار یا حداقل باعث نشد که آنان در فرایندهای نشأت گرفته از امریکا با احتیاط برخورد نکنند (Tigrak, 2012: 143).

در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران نیز باید عنوان کرد که، نگاه ایران به ایالات متحده به عنوان جانشین حکومت امپریالیسم بریتانیا به وسیله کودتای انگلیسی - امریکایی ۱۹۵۳ که نخست وزیر محمد مصدق را خلع و محمدرضا پهلوی را به قدرت بازگرداند، شکل گرفت. این برداشت هنوز یک عامل مهم در اذهان کسانی است که به جهان بینی و فرهنگ استراتژیک ایران شکل و حرکت می‌بخشند (Thaler et al, 2010: 5). این دیدگاه در ادامه با روی کار آمدن احمدی‌نژاد و اضافه شدن مسائلی همچون مسئله هسته‌ای تقویت شد و در حقیقت مخالفت امریکا با برنامه هسته‌ای ایران به چالش کشیدن حقوق مشروع و منابع قدرت نسبی جمهوری اسلامی ایران و نقش ایران در منطقه است (Barzegeer, 2010: 90).

یک عامل مهم کلیدی که به روشن‌تر شدن و تداوم مشارکت سوریه - ایران کمک می‌کند، نقش ایدئولوژی است. عجیب این است که عنصر مهم در موفقیت نسبی و تداوم اتحاد، دو ایدئولوژی متفاوتی است که نخبگان سیاسی دو نظام به نمایش گذاشته‌اند و تناقض در همین جا قرار دارد، یعنی پان عربیسم و پان اسلامیسیم، اما ایران و سوریه که دو ایدئولوژی فوق را نمایندگی می‌کردند برای هم رقیبی نبودند، بلکه کشورهایی که در یک ایدئولوژی مشابه همچون پان عربیسم و یا پان اسلامیسیم مشترک باشند برای هم رقیب می‌باشند نه سوریه و ایران. در واقع ایدئولوژی‌های سکولار و اسلامی سوریه و ایران در جنبه‌های معینی همانند ضدیت با امپریالیسم و صهیونیسم با همدیگر همپوشانی داشت (Goodarzi, 2013: 36-37).

نقش ایدئولوژی نیز در سخنرانی‌های رهبر جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا کرده است؛ از جمله آیت الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی ایران که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران مهم‌ترین فرد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی ایران می‌باشد، در زمینه مخالفت با امریکا اظهار داشتند: عراق، فلسطین، لبنان، گواتانامو، ابوغریب و دیگر سیاهچال‌های مخفی و مخصوصاً شهرها در باریکه غزه و کرانه باختری به ما مفهوم واقعی لیبرالیسم و حقوق بشر غربی را نشان داده که بی‌شرم‌ترین و وقیح‌ترین مروج آن رژیم امریکا می‌باشد (Alexander & Hoenig, 2008: 29). گرایش‌های نظام‌مند دولتی ضدآمریکایی در سوریه بشار اسد نیز یک پدیده حاشیه‌ای نبود، بلکه کاملاً از ایده‌های مهم و محوری به شمار می‌رفت (Rubin, 2007: 67).

۲.۱.۲. رویکرد به منازعه فلسطین - اسرائیل و شکل‌گیری محور مقاومت

یکی از محورهای اساسی دیگر که منجر به همبستگی ایدئولوژیک میان ایران و سوریه شده است، رویکرد مشابه این دو بازیگر به منازعه فلسطین و اسرائیل و در نتیجه همکاری در قالب محور مقاومت بوده است. از آغاز انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰، حملات لفظی ایران علیه اسرائیل سوزنده‌تر و تندتر شده است. در واقع آیت‌الله خامنه‌ای بیان سلف خود یعنی آیت‌الله خمینی را با چاشنی تندتر تکرار کرد و بیان نمود: «اکنون وضعیت وخیم شده است و اسرائیل به عنوان یک غده سرطانی می‌بایست با جراحی از منطقه دور انداخته شود» (Naji, 2008: 144). در این مقطع زمانی مسئله صهیونیسم جایگاه ویژه‌ای در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. سخنان احمدی‌نژاد در کنفرانسی در تهران تحت عنوان «جهان بدون صهیونیسم» در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵ در جهان سر و صدای زیادی کرد و بر سیاست خارجی ایران تأثیر زیادی داشت (Naji, 2008: 145-146).

با بررسی سخنان سوریها نیز می‌توان دریافت که از هر نظر، اسرائیل نگرانی اصلی استراتژیک رژیم سوریه است؛ در حالی که اشغال بلندی‌های جولان، دلیل منطقی دشمنی سوریه نسبت به اسرائیل است، دشمنی سوریها نسبت به اسرائیل باز هم فراتر از این مسئله است (Bar, 2006: 405). از دید سوری‌ها، اسرائیل به عنوان موجود شریر خارجی متجاوز و مکار در قلب جهان عرب کاشته شده که در حال توطئه برای کنترل کل سرزمینهای عربی از نیل تا فرات از جمله سوریه

است (Hinebush, 2009: 24). به طور کلی می توان گفت که تلاقی ایدئولوژیک ضدیت با امپریالیسم امریکا و صهیونیسم به سوریه و ایران در تشکیل یک اتحاد استوار کمک کرد، همان طور که این زمینه مشترک به آنها اجازه داد که مشارکت شان را در چهارچوب این ارزشها بیان کنند.

۲.۲. نهادینه شدن همکاری ها

همانطور که عنوان شد نهادینه شدن همکاری ها می تواند زمینه تداوم اتحادها را علی رغم تغییر شرایط فراهم آورد. در سپتامبر ۱۹۹۰ با دیدار حافظ اسد از تهران، ایران و سوریه برای تحکیم و نهادینه کردن اتحادشان با تشکیل یک کمیته عالی همکاری ایران - سوریه به ریاست معاونان رئیس جمهور و وزاری خارجه شان گام برداشتند. هدف این کمیته ایجاد پیوندهای نزدیکتر سیاسی، اقتصادی و نظامی بین دو طرف از طریق مشورت های منظم بود (Goodarzi, 2013: 46). در دهه ۹۰، هر چند اقداماتی برای نهادینه شدن همکاری ها بین طرفین انجام شد ولی تنوع و گسترش همکاری های ایران و سوریه در زمینه تداوم اتحاد ایران و سوریه در سال های ۲۰۱۱ - ۲۰۰۰ قابل مقایسه با سال های ۲۰۰۰ - ۱۹۹۰ نمی باشد که به ترتیب تأثیرگذاری در چهار بخش همکاری های سیاسی - دیپلماتیک، نظامی - امنیتی، مالی - اقتصادی و علمی - فرهنگی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱.۲.۲. همکاری های سیاسی - دیپلماتیک

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ رؤسای جمهور ایران و سوریه پانزده بار با هم دیدار کردند که بیشتر دیدارهای طرفین بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ بوده است که در طول این دیدارها علاوه بر مذاکره درباره مسائل دو جانبه، منطقه ای و بین المللی، دو طرف همواره از مواضع همدیگر در مورد ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران و تبرئه سوریه در پرونده تحقیق سازمان ملل درباره ترور رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان حمایت می کردند (Maltzahn, 2013: 49).

۲.۲.۲. همکاری های نظامی - امنیتی

پایه های دفاعی که زیر بنای تشکیل اتحاد ایران و سوریه در اوایل دهه ۸۰ تشکیل داده بود، همچنان بعد از جنگ سرد نیز تداوم یافت. همان گونه که رنالیست های ساختاری پیش بینی می -

کردند، دوره پس از جنگ سرد به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر شاهد عرض اندام ایالات متحده با قدرت بیشتر در خاورمیانه بود. از اینرو در فوریه ۲۰۰۴، ایران یک قرارداد دفاعی پنج ساله با سوریه منعقد کرد که ایران به دفاع از سوریه در مقابل رژیم صهیونیستی متعهد کرد. ایده این قرارداد، نخستین بار از سوی بشار اسد، بلافاصله به دنبال اشغال عراق در آوریل ۲۰۰۳ مطرح شد (Carmon, 2008: 39-40).

در پی ترور رفیق حریری، نخست وزیر سابق لبنان در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ در بیروت و اتهام‌زنی برخی محافل منطقه‌ای (عربستان) و بین المللی (امریکا و فرانسه) مبنی بر دست داشتن دولت سوریه در این ترور، نخست‌وزیر سوریه؛ ناجی العطری در سفری غیرمنتظره، یک روز بعد از ترور حریری به تهران سفر کرد و خواهان تشکیل جبهه واحد برای رویارویی با تهدیدات مشترک و برخورد با چالش‌های مشترک را مطرح کرد (Sun, 2009: 78)، ایران نیز که با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری ایران در جولای ۲۰۰۵، سیاست جدید هسته‌ای در تقابل با غرب در پیش گرفته بود، زیر فشار شدید امریکا، اروپا و اسرائیل برای تعلیق غنی‌سازی قرار گرفته بود و پرونده هسته‌ای‌اش در فوریه ۲۰۰۶ به شورای امنیت ارجاع شده بود و در آستانه صدور اولین قطعنامه شورای امنیت ذیل فصل هفتم قرار گرفته بود، با استقبال از پیشنهاد سوریه، دومین قرارداد نظامی را در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۶ برای مقابله با تهدیدات مشترک از سوی اسرائیل و امریکا امضاء کردند (Woolsey, 2013: 2). در مارس ۲۰۰۷ نیز سومین قرارداد نظامی مهم را امضاء کردند که شامل فروش موشک از ایران به سوریه؛ همچنین همکاری اطلاعاتی با ایران به منظور تأمین تجهیز و آموزش عوامل سوری بود و موافقتنامه همکاری استراتژیک پیشین را در سال ۲۰۰۴، تقویت و متحول می‌کرد (Crosston, 2014: 102).

در ادامه همکاری‌های استراتژیک این دو کشور، سوریه و ایران تقویت عظیم تسلیحاتی حزب الله را در دهه ۲۰۰۶-۲۰۰۰ اجرا کردند (Cordesman, 2008: 201).

حجم همکاری های نظامی - امنیتی ایران و سوریه در سال ۲۰۱۰ به اوج خود رسید تا آن جا که برخی کارشناسان از تبدیل همکاری سیاسی - استراتژیک دو کشور به یک اتحاد تمام عیار نظامی صحبت کردند و مقامات امریکا آن را یک همگرایی بی سابقه در زرادخانه نظامی دو کشور، همراه با افزایش آموزش مشترک، اشتراک اطلاعات و انتقال سیستم های تسلیحاتی پیچیده توصیف کردند و از آن ابراز نگرانی کردند (Mohns & Bank, 2012: 27).

۳.۲.۲. همکاری های مالی - اقتصادی

در زمان بشار اسد، روابط اقتصادی سوریه با ایران نیز گسترش یافت. این گسترش روابط اقتصادی متأثر از عوامل مختلفی است. یکی از دلایل حجم کم روابط اقتصادی سوریه با ایران در دوران حافظ اسد، اتخاذ سیاست های اقتصادی سوسیالیستی در سوریه بود که این امر بخش خصوصی را در سوریه نابود کرده و مانع از جذب سرمایه گذاری خارجی شده بود (امیدی، ۱۳۸۷: ۲۴)، اما با روی کار آمدن بشار اسد و انجام اصلاحات اقتصادی در سوریه، این کشور درهای خود را بر روی سرمایه گذاری خارجی باز کرد، اما به دلیل تحریم های اقتصادی غرب، سوریه، تنها موفق به جذب سرمایه گذاری برخی کشور های حاشیه خلیج فارس و ایران شد (بی نام، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ در این راستا، ایران و سوریه با ایجاد چهارچوب های اقتصادی و برگزاری چندین دور اجلاس عالی همکاری های اقتصادی به ریاست معاون اول رئیس جمهور از طرف ایران و نخست وزیر از طرف سوریه، مناسبات اقتصادی خود را گسترش دادند. در زمینه اقتصادی انجام پروژه های زیربنایی مانند ساخت کارخانه سیمان، سیلوهای گندم، بازسازی گروه های برق، ساخت و فروش انواع واگن، ایجاد کارخانه های تولید خودرو، احداث کارخانه های تولید شیشه و احداث نیروگاه بخشی از روابط دو جانبه را تشکیل می دهد (ایزدی و اکبری، ۱۳۸۹: ۳۰). بطور کلی حجم سرمایه گذاری مستقیم ایران در سوریه تا سال ۲۰۰۸، به سه میلیارد دلار تخمین زده می شد (Gelbart, 2010: 40).

۴.۲.۲. همکاری های علمی - فرهنگی

در بعد فرهنگی نیز، روابط فرهنگی ایران و سوریه قبل از انقلاب اسلامی، ناچیز بود. اما این روابط بعد از انقلاب با یک موافقت نامه فرهنگی در ۱۹۸۴ توسعه یافت. در دهه ۸۰ و ۹۰ روابط فرهنگی ایران و سوریه یک سویه بود و این ایران بود که از طریق مرکز فرهنگی خود در دمشق فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌داد و سوریه به دلیل کمبود منابع مالی؛ همچنین نداشتن یک مرکز فرهنگی در تهران فعالیت فرهنگی چندانی نداشت ولی در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ تعاملات فرهنگی دو کشور دو سویه شد و در راستای موافقتنامه فرهنگی ۱۹۸۴، دو کشور اجرای برنامه فرهنگی اعطای بورس تحصیلی به منظور تبادل استاد و دانشجو در سال ۲۰۰۲ امضاء کردند (Maltzahn, 2013: 162-163) و مرکز فرهنگی جمهوری عربی سوریه در تهران و مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب در دمشق در سال ۲۰۰۵ افتتاح کردند و دومین نمایندگی فرهنگی ایران نیز در شهر لاذقیه سوریه در سال ۲۰۰۶ گشایش یافت (Maltzahn, 2013:118-209).

۳.۲. حفظ اعتبار

حفظ اعتبار نیز توانسته به عنوان یک متغیر بر تداوم اتحاد ایران و سوریه تأثیرگذار باشد. شاخص‌ها در حفظ اعتبار تداوم اتحاد ایران و سوریه، می‌توان به عدم تردید متعاهدین به توانایی یکدیگر در اجرای تعهدات متقابل، سودمندی (ارزش واقعی) اتحاد و وفاداری و انتقال پیام آن به یکدیگر، رقبا و دشمنان خود اشاره کرد. با قضاوت در مورد حمایت ایران و سوریه از یکدیگر در مسائل مهم امنیتی منطقه همچون بحران هسته‌ای ایران (از سال ۲۰۰۵ به بعد)، جنگ لبنان (۲۰۰۶)، و جنگ غزه (۲۰۰۹-۲۰۰۸) می‌توان گفت که تعهدات‌شان را در حوزه امنیتی اجرا کرده اند (Sun, 2009: 80)؛ این امر مورد تأیید سران دو کشور نیز بوده است (ایزدی و اکبری، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۴).

در مورد سودمندی تداوم ایران و سوریه که منجر به بالا رفتن اعتبار ایران و سوریه برای متعاهدین شد، تأثیرگذاری بر محاسبات امنیتی منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل و ناکام کردن دو کشور اخیر در تحقق برنامه‌های‌شان در حمله به عراق در ۲۰۰۳، حمله به جنوب لبنان در ۲۰۰۶ و غزه در

۲۰۰۹-۲۰۰۸، گواه این مدعا است. در این زمینه، ایران و سوریه با دامن زدن به شورش در عراق، تلاش کردند ایالات متحده را زمین گیر و در نتیجه مانع فشار نظامی مستقیم آمریکا بر خودشان شوند. این اقدام با تعریف رایج از موازنه سازگار بود (Walt, 2009: 102).

وفاداری دو متحد به یکدیگر و انتقال پیام آن به رقباء و دشمنان نیز باعث افزایش تداوم اتحاد ایران و سوریه شده است. این امر به وضوح در مورد سوریه قابل مشاهده است. بعد از ناکامی آمریکا و اسرائیل در جنگ ۲۰۰۶ برای نابودی حزب الله تلاش وسیعی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرماندهان ایش برای گسستن اتحاد ایران و سوریه با ارائه مشوقهای مالی و اقتصادی (اعطای وام، سرمایه‌گذاری اقتصادی)، و سیاسی (بازگشت سفیر آمریکا به سوریه پس از پنج سال، پیشنهاد مختومه کردن نقش سوریه در پرونده قتل حریری و...) به سوریه ارائه شد، ولی این کشور به اتحادش با ایران پای بند ماند (Blanche, 2010: 12) و اعتبار اتحاد ایران و سوریه را نزد متعاهدین، رقبا و دشمنان افزایش داد.

از نمودهای دیگر حفظ اعتبار که باعث تداوم اتحاد ایران و سوریه شد، انعکاس و بازتاب گسترده حمایت و پشتیبانی این دو کشور از گروههای ضد امریکایی و ضد اسرائیلی در منطقه بود (Ehteshami, 2007: 42-43) که پرستیژ و وجهی این دو کشور را در افکار عمومی منطقه افزایش داد و هزینه‌های مقابله با این اتحاد برای آمریکا و متحدانش را بالا برد (Hinnebusch, 2012: 103).

۲.۵. رهبری هژمونیک

با مقایسه قابلیت‌های اقتصادی و نظامی ایران و سوریه می‌توان دریافت که هیچ کدام از دو کشور فاقد رهبری هژمونیک برای تشویق و تنبیه عضو پیمان شکن اتحاد، همانند ایالات متحده در پیمان ناتو برای ادامه عضویت دیگری در اتحاد ایران - سوریه بودند (The Military Balance (2010: 251, 272).

۲.۶. جامعه امنیتی

فاصله جغرافیایی، اختلافات نژادی، زبانی، مذهبی، قومی بین مردم ایران و سوریه؛ همچنین حمایت دولت شیعی ایران از سرکوب خونین شورش اخوان المسلمین سوریه در فوریه ۱۹۸۲ که تا دهه‌های متمادی بر اذهان اکثریت جامعه سوریه که سنی مذهب بودند سنگینی می کرد (Gelbart, 2010: 38) از دلایلی بود که باعث شد تعاملات خودجوش اقتصادی و اجتماعی بین مردم و نخبگان غیر دولتی در دو کشور ایران و سوریه پدید نیاید، و مردمان دو کشور خود را جزء یک جامعه مشترک به مفهومی که مدنظر کارل دوچ برای تشکیل یک جامعه امنیتی کثرت گرا در غرب بود احساس نکنند.

نقش روسیه در تداوم اتحاد ایران و سوریه

روابط ایران و روسیه و روابط سوریه و روسیه در سال های ۲۰۱۱-۲۰۰۰ تحت تأثیر متغیرهایی چون نخبگان روسی (پوتین و مدودیف)، جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، امریکا و اسرائیل بوده است. ایران و روسیه با وجود برخی مواضع مشترک همچون مخالفت با نظام تک‌قطبی، هژمونی و یک جانبه‌گرایی امریکا در نظام بین‌الملل، گسترش ناتو به سمت شرق، انقلاب‌های‌رنگی، حمایت از صلح و ثبات در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳)، به دلیل تضاد منافع در مسائل رژیم حقوقی دریای خزر، برنامه هسته‌ای ایران، صلح خاورمیانه و همچنین استفاده روسیه از کارت ایران در معامله با غرب (تعلل در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و عدم ارسال موشک‌های اس ۳۰۰) به منزلت استراتژیک نرسید (پوراحمدی و عباسی خوشکار، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۱)

در مقابل، روابط حسنه سوریه و روسیه قدمتی دیرین داشت و به زمان اتحاد جماهیر شوروی برمی‌گشت. با فروپاشی شوروی و نزول قدرت روسیه در عرصه جهانی، روابط سوریه و روسیه سرد و کم‌رَمق شد (Mankiszak, 2013: 5)، اما با روی کار آمدن پوتین و سیاست وی مبنی بر احیای قدرت روسیه در عرصه جهانی، روابط با سوریه نیز متحول شد (Gauband & Popescu, 2013: 1-2).

نتیجه گیری

با صعود بشار اسد به قدرت در سال ۲۰۰۰ در سوریه که مصادف با آغاز اصلاحات تدریجی سیاسی در این کشور، ادامه روابط دوستانه با امریکا، بهبود روابط با ترکیه، گرایش تدریجی به سمت عراق و خروج ارتش اشغالگر اسرائیل از جنوب لبنان شد، تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی برای سوریه کاهش یافت. از سوی دیگر با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست‌جمهوری ایران در سال ۷۶ و اتخاذ سیاست خارجی نوین مبتنی بر تنش‌زدایی، تنش بین ایران و کشورهای منطقه و برخی کشورهای فرا منطقه‌ای به طور قابل توجهی کاهش یافت و منجر به کاهش تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران شد. تقارن دو تحول فوق در ایران و سوریه و کاهش جایگاه دو کشور در سیاست خارجی یکدیگر در سال ۲۰۰۰ باعث پرسشی جدی در باره ادامه اتحاد بین ایران و سوریه شد که در شرایط متفاوتی شکل گرفته بود و با شرایط آغازین دهه جدید هزاره سوم میلادی سازگار نبود، اما در عمل ما شاهد هستیم که بجای گسست، این اتحاد، نه تنها تداوم یافته، بلکه تقویت هم شده است.

در همین راستا، مسئله اساسی از منظر این پژوهش بر این اساس بود که عوامل اصلی در تداوم اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی و سوریه در این مقطع زمانی یعنی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ کدامند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که با توجه به دیدگاه استفان والت، از نظریه پردازان مهم مکتب رئالیسم تدافعی - که معتقد به علل پنج‌گانه تداوم اتحادها که عبارتند از: رهبری هژمونیک، حفظ اعتبار، سیاست داخلی و دست‌کاری نخبگان، تأثیر نهادینه شدن و همبستگی ایدئولوژیک، هویت‌های مشترک و جوامع امنیتی می‌باشد - در تداوم اتحاد ایران و سوریه عوامل زیر به ترتیب اهمیت: ۱. همبستگی ایدئولوژیک، ۲. نهادینه شدن همکاری‌ها و ۳. حفظ اعتبار، در تداوم این اتحاد بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

در زمینه همبستگی ایدئولوژیک باید عنوان کرد که دیدگاه‌های مشترک جمهوری اسلامی ایران و سوریه در دو زمینه، رویکرد به حضور منطقه‌ای امریکا و رویکرد به منازعه فلسطین اشغالی و در

نتیجه؛ شکل‌گیری محور مقاومت در گفتمان سیاست خارجی این دو بازیگر، زمینه همگرایی سیاسی و در نتیجه تداوم اتحاد این دو بازیگر را فراهم نموده است؛ همچنین نهادینه شدن همکاری‌ها در ابعاد مختلف همچون نظامی-امنیتی، مالی-اقتصادی، سیاسی-دیپلماتیک و علمی-فرهنگی زمینه نهادینه شدن همکاری‌ها و در نتیجه تداوم این اتحاد استراتژیک را فراهم کرده‌اند. در زمینه متغیر حفظ اعتبار نیز باید عنوان کرد: اجرای تعهدات متقابل ایران و سوریه در مسائل مهم امنیتی منطقه، خنثی کردن برخی اهداف و اقدامات آمریکا و اسرائیل در منطقه، وفاداری دو متحد به یکدیگر علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای جداسازی آنها، و انعکاس مثبت حمایت از گروه‌های ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در افکار عمومی منطقه در حفظ اعتبار تداوم اتحاد ایران و سوریه در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۰ موثر بود.

و در خاتمه می‌توان گفت، از آنجایی که یک عدم تقارن قابل قدرت میان ایران و سوریه وجود نداشته است، رهبری هژمونیک به عنوان یک متغیر تأثیرگذار، نقش چندانی در تداوم اتحاد این دو بازیگر منطقه‌ای ایفا ننموده است. دیگر آن که با توجه به استقلال سیاسی بالای این دو بازیگر و عدم شکل‌گیری یک هویت مشترک، جامعه امنیتی در روابط این دو بازیگر شکل نگرفته و در نتیجه به عنوان یک متغیر در تداوم این اتحاد نقشی نداشته است؛ به عبارتی شکل‌گیری هویت مشترک و جامعه امنیتی کثرت‌گرا، ملتزم به واگذاری پاره‌ای از امور حاکمیتی به یک نهاد، وجود بوروکراسی عظیم حامی جامعه امنیتی، و جود نخبگان گسترده غیر دولتی در لایه‌های اجتماعی کشورهای عضو (به عنوان مثال ناتو) می‌باشد که در اتحاد ایران و سوریه وجود نداشته است.

منابع:

- طاهایی، جواد. (۱۳۸۸). *خاورمیانه جدیدتر (چشم اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه)*. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه های روابط بین الملل*. تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال، (۱۳۹۲). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- *کتاب سبز سوریه*. (۱۳۸۷). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- امید، علی. (۱۳۸۶). «چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه». *مطالعات خاورمیانه*، دوره چهاردهم و پانزدهم، شماره ۱-۴.
- ایزدی، جهانبخش؛ اکبری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). «برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ هم‌گرایی بیش یا گسست». *فصلنامه ره نامه سیاستگذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی*، سال اول، شماره ۲.
- پور احمدی، حسین؛ عباسی خوشکار، امیر. (۱۳۹۱). «مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران». *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره ۱.
- سیمبر، رضا، اسمعیلی، علی. (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران - سوریه ۲۰۰۰-۱۹۷۹»، *سیاست جهانی*، دوره دوم، شماره ۲.
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۹). «روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها». *اوراسیای مرکزی*، سال سوم، شماره ۶.
- موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر. (۱۳۸۷). «روابط ایران و روسیه: همکاری در دوره پسا همسایگی». *آسیای مرکزی*، سال چهاردهم، شماره ۶۱.
- نیاکویی، سید امیر؛ اسمعیلی، علی؛ ستوده، علی اصغر. (۱۳۹۳). «عوامل گسترش روابط استراتژیک با ایران از صعود بشار اسد به قدرت تا نا آرامی‌های اخیر (۲۰۱۱-۲۰۰۰)». *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، دوره ۳، شماره ۱.

- موسوی خلخالی، علی. (۱۳۹۲). «ایران موثرتر از اسد را بشناسید». قابل دسترس در سایت دیپلماسی ایرانی.

- Alexander, Yonah; Hoeinig Milton. (2008). **The New Iranian Leadership: Ahmadinejad, Terrorism, Nuclear Ambition, and The Middle East**. US: Praeger Security International.
- Cordesman, Anthony. (2008). **Israel and Syria, Military Balance Prospects of War**. US: Praeger Security International.
- Goodarzi, Jubin. (2006). **Syria and Iran**. New York: Tauris Academic Studies.
- Hunter, Shireen. T. (2010). **Iran's Foreign Policy in The Post-Soviet Era**. US: Prager
- Maltzahn, Nadia. (2013). **The Syria-Iran Axis, Cultural Diplomacy and International Relations in The Middle East**. London: I.B. Tauris & co Ltd.
- The International Institute for Strategic Studies. (2010). **The Military Balance: The annual assessment of global military capabilities and economics**. UK: TIISS.
- The International Institute for Strategic Studies. (2012). **The Military Balance 2012, the annual assessment of the military capabilities and defence economics of 171 countries worldwide**. UK: TIISS.
- Naji, Kasra. (2008). **Ahmadinejad: The Secret History of Iran Radical Leader**. UK: I.B. Tauris & co Ltd.
- Rubin, Barry. (2007). **The Truth about Syria**. New York: Palgrave Macmillan.
- Thaler, David, et al. (2010). **Mullas, Guards and Bonyads**. US: RAND.
- Barzeger, Kayhan. (2010). "Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-U.S. Tension in the Post-9/11 Middle East". **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol.1, No.3.

- Crosston, Matthew. (2014). "Cold War and Ayatollah Residues: Syria as a Chessboard for Russia, Iran and the United States". **Strategic Studies Quarterly**, Vol.8, No.4.
- Ehteshami, Anoushiravan. (2007). "Iran Politics and Regional Relation: Post-Detent". **Perception**, Vol.12, No.1.
- Gelbart, Jonathan. (2010). "The Iran-Syria Axis: A Critical Investigation". **Stanford Journal of International Relations**, Vol.12, No.1.
- Ghadbian, Najib. (2001). "The new Asad: Dynamics of Continuity and Change in Syria". **Middle East Journal**, Vol.55, No. 4.
- Goodarzi, Jubin. (2013). "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment". **Ortadogu Etudleri**, Vol.4, No.2.
- Hinnebusch, Raymond. (2009). "Syrian Foreign Policy under Bashar Al-Asad". **Ortadogu Etudleri**, Vol.1, No.1.
- Hinnebusch, Raymond. (2012). "Syria: from authoritarian upgrading to Revolution". **International Affairs**, Vol. 88, No.1.
- Karmon, Ely. (2008). "Iran-Syria-Hizballah-Hamas: A Coalition Against Nature Why Does it Work?". **The Proteus Monograph Series**, Vol.1, No.5.
- Lawson, Fred. (2007). "Syria's Relations with Iran: Managing The Dilemmas of Alliance". **The Middle East Journal**, Vol.61, No. 1.
- Lyme, Rune Friberg. (2012). Sanctioning Assad's Syria. **DIIS** (Danish Institute for International Studies), Report 13.
- Malici, Akan & Buckner, Allison. (2008). "Empathizing With Rouge Leaders: Mahmoud Ahmadinejad and Bashar Al-Asad". **Journal of Peace Research**, Vol.45, No.6.
- Mohns , Erick & Bank, Andre. (2012). "Syria Revolt Fallout; End of the Resistance Axis". **Middle East Policy**, Vol.19, No.3.
- Sun, Degang. (2009). "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited". **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)**, Vol.3, No.2.
- Tur, Ozlem. (2010). "Turkish-Syrian Relation – Where We Going?". **UNISCI Discussion Papers**, No.23.

- Walsh, David. (2013). "Syrian Alliance Strategy Interest Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity". **The Fletcher Forum of World Affairs**, Vol.37, No.2.
- Walt, Stephen. M. (1997). "Why Alliances Endure or Collapse". **Survival: Global Political and Strategy**, Vol.39, No.1.
- Walt, Stephen. M. (2009). "Alliances in a Unipolar World". **World Politics**, Vol. 61, No.1.
- Blanche , Ed. (2010). "Iran draws a line in the sand ". **Middle East**, No. 410, available at: <https://www.ebscohost.com>
- Gaub, Florence & Popescu , Nicu. (2013). "Russia and Syria-odd Couple". **European Union Institute for Security Studies**, No.28, available at: www.iss.europa.eu/uploads/media/
- Menkiszak, Marek. (2013). "Responsibility to protect ...itself? Russia Strategy the Crisis in Syria". FIIA Briefing Paper 131, available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/>
- Tigrak, Fatih. (2012). "Conflict and Cooperation Syria-United States Relations Through 1970-2011, A Thesis Submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University". available at: <https://etd.lib.metu.edu.tr/> .
- Woolsey, James, R. (2013). "Congressional Testimony : Breaking the Iran, North Korea and Syria Nexus". (FDD) Foundation for Defense of Democracies, available at: <http://www.foreignaffairs.house.gov/>